

زماداران ایران برافغان افغانستان چه کردند؟؟؟

تحقیق از استاد صباح



محدودیت‌های تازه برای مهاجرین ؛ نه اسلامی و نه انسانی و نژادپرستی!

ممنوعیت فروش مواد غذایی و ارائه خدمات حمل و نقل به اتباع خارجی غیر مجاز!

مسئولان دولتی همچنان مردم را به رفتار نژاد پرستانه تشویق می‌کنند ممنوعیت فروش غذا سوار کردن اتباع خارجی غیر مجاز را وسعت می‌دهند.

پس از حملات یازده سپتامبر، ناتو با استناد به ماده‌ی پنج، حمایت خود را از اقدام آمریکا برای حمله به افغانستان اعلام کرد و مسئولیت نیروهای بین‌المللی (ایساف) را بر عهده گرفت و این برای اولین بار بود که ناتو به حضور عملیاتی در کشوری خارج از حوزه‌ی سنتی خود مبادرت ورزید. ناتو رسماً در سال دو هزار سه هدایت نیروهای ایساف را بر عهده گرفت. افزایش حمایت ناتو از ایساف، همراه با پذیرش فرماندهی آن، دوران نوین دیگری را برای مهم‌ترین اتحادیه‌ی نظامی دوران جنگ سرد رقم زد. کمک به صلح و ثبات اولویت محوری اعلام‌شده‌ی ناتو در افغانستان است. ناتو می‌گوید افغانستان امن و باثبات با یک پایگاه فراگیر، چندقومی و دولتی کاملاً انتخابی و هم‌گرا با جامعه‌ی بین‌المللی و همکاری با همسایگان خویش را می‌خواهد. زیرا ایجاد صلح و حفظ آن در افغانستان برای رفاه و مبارزه‌ی مشترک ناتو بر ضد تروریسم اساسی است. اما این‌ها اهداف ظاهری ناتو هستند. به نظر می‌رسد که هدف اصلی آمریکا و ناتو از حضور در افغانستان، ایجاد پایگاه‌هایی برای حضور دائمی در کشور است.

به عنوان مثال، انعقاد قرارداد امنیتی آمریکا و افغانستان، همچنین بیانات راسموسن، سرمنشی قبلی ناتو، در اجلاس سپردن امنیت افغانستان به نیروهای داخلی، مبنی بر اینکه نیروهای این پیمان خواستار حضور در این کشور هستند، نشان می‌دهد که آمریکا و ناتو می‌خواهند از طریق ایجاد پایگاه‌هایی در افغانستان، به حضور خود برای محاصره‌ی ایران، چین و روسیه ادامه دهند. حضور طولانی‌مدت نیروهای آمریکایی و ناتو در افغانستان، تهدیدی بالقوه برای همسایگان، به ویژه ایران محسوب می‌شود. ایران معتقد است ناتو نمی‌تواند امنیت و ثبات را به افغانستان برگرداند، چرا که در این سالها، نه تنها امنیت

افغانستان افزایش نیافته، بلکه روزبه‌روز ناامنی آن افزوده شده است. در یک نگاه دیگر، نیروهای ایساف را می‌توان اسب تروای ناتو برای ورود به حیاط خلوت ایران، چین و روسیه و هند دانست. ناتو از میزان فعالیت‌های سیاسی و امنیتی کشورهای همسایه‌ی افغانستان کاسته است و با اقدام در جهت تقویت بنیه‌ی نظامی افغانستان سعی دارد تا کشور را به وزنه‌ی جدید در معادلات منطقه تبدیل کند.

موسسه مطالعاتی رند در تحلیلی به بررسی روابط ایران و افغانستان پرداخت و مدعی شد- «کمک‌های ایران به طالبان و همزمان حمایت تهران از دولت مرکزی به رهبری کرزی حکایت از سیاست متناقض ایران دارد. با وجود همسو بودن منافع ایران و آمریکادر بعضی زمینه‌ها در افغانستان، روابط خصمانه بین واشنگتن و تهران مانع از همکاری آنها در افغانستان شده و ایران راه حمایت محدود از طالبان را با دو هدف دنبال میکند. اول برای برقراری تعادل قدرت آمریکا و همپیمانانش، یعنی پاکستان و عربستان سعودی در منطقه، و دوم بازداشتن آمریکا از حمله به تاسیسات هسته‌ای ایش. حضور آمریکا در افغانستان یکی از فاکتورهای مهم در شکل‌گیری سیاست ایران در قبال افغانستان است.

ایران مخالف پیروزی کامل طالبان در افغانستان است و از طالبان به عنوان یک اهرم فشار بر آمریکا استفاده میکند و ناآرامیها در سیستان و بلوچستان عامل دیگری است که در شکل‌گیری سیاست ایران در قبال افغانستان تاثیر گذاشته است. فقدان حقوق سیاسی، اجتماعی و اقتصادی برای بلوچهای سنی منجر به ناآرامیها و ظهور جندالله در این ولایت شده است که در اکتبر ۲۰۰۹، در عملیاتی شماری از فرماندهان سپاه پاسداران را در شهر پیشین سیستان و بلوچستان، نزدیک مرز پاکستان به قتل رساند. دولت ایران، کشورهای آمریکا، بریتانیا، عربستان سعودی و پاکستان را به حمایت از جندالله متهم میکند و عبدالمالک ریگی، رهبر جندالله، که در فوریه ۲۰۱۰ دستگیر شد در یک اعتراف تلویزیونی گفت - آمریکا از جندالله حمایت کرده است. برپایه این برداشت‌های ایران، یکی از دلایل حمایت جمهوری اسلامی از طالبان کمک‌های آمریکا به جندالله است. جدال دیرینه ایران بر سر آب هیرمند و مبارزه با قاچاق مواد مخدر از افغانستان از دیگر مسائل بین ایران و افغانستان است. سیاست دوگانه ایران در قبال افغانستان، حمایت از کرزای و کمک‌ها به طالبان، ادامه خواهد یافت و تهران سعی خواهد کرد با ادامه روابط نزدیک با کابل با دشمنی آمریکا علیه ایران مقابله کند و در صورت تشدید ناآرامیها در سیستان و بلوچستان یا بروز بحران بین کابل و تهران، حمایت از طالبان بیشتر خواهد شد.»

از طرف دیگر بگرام که پایگاه نظامی به همین نام درین ولسوالی قرار دارد. این پایگاه که یکی از عمده‌ترین پایگاه‌های آمریکا در افغانستان است، بسیار مجهز و پیشرفته بوده و بیش از بیست هکتار وسعت دارد.

پس از این‌که یک فروند هواپیمای جاسوسی آمریکا توسط نیروهای امنیتی ایران به زمین نشانده شد، مشخص شد که این هواپیما از یکی از پایگاه‌های نظامی آمریکا در افغانستان پرواز کرده و همچنان یک جاسوس آمریکا که سابقه حضور در پایگاه نظامی بگرام دارد، با شناسایی و دستگیر شد. منابع خبری گزارش کرده‌اند که بعد از این حادثه، رییس سازمان اطلاعات مرکز آمریکا سیاه در مدت هفتاد و دو ساعت، سه بار به پایگاه نظامی آمریکا در بگرام سفر کرده است. وقوع این حوادث نشان می‌دهد که پایگاه‌های نظامی آمریکا در افغانستان نه تنها کمکی به حفظ و تقویت امنیت در کشور نکرده بلکه به یک تهدید جدی امنیتی - اطلاعاتی برای کشورهای منطقه به ویژه همسایگان افغانستان تبدیل شده‌اند.

بدون تردید نیروهای نظامی - اطلاعاتی آمریکا برای انجام عملیات علیه کشورهای منطقه نه تنها از دولت افغانستان اجازه نمی‌گیرند، بلکه آنان را در جریان امر نیز قرار نمی‌دهند که البته این رویه نقض آشکار حاکمیت ملی یک کشور مستقل تلقی

می‌شود. تجاوز هواپیمای جاسوسی و دستگیری مأمور اطلاعاتی آمریکا، دیدگاه همیشگی ایران مبنی بر این که پایگاه‌های نظامی آمریکا در افغانستان یک تهدید جدی برای امنیت منطقه است را مورد تأیید قرار داده است. این اقدام دولت آمریکا یکی از مصادیق نقض قوانین و مقررات بین‌المللی است و ثابت کرد که بدون برچیده شدن پایگاه‌های نظامی آمریکا در افغانستان، امنیت و آرامش در منطقه در معرض تهدید خواهد بود. ایران تهدید پایگاه‌های آمریکا نسبت به کشورهای منطقه را بارها در مجامع مختلف از جمله کنفرانس بن دوماطرح و تأکید کرده که قبل از هر تلاش بین‌المللی برای ایجاد امنیت در افغانستان، نخست باید تکلیف پایگاه‌های نظامی بیگانگان در افغانستان را روشن کرد.

ایران در افغانستان شاید درجن درجن و خیل خیل همکار، حامی و خبرچین جاسوس داشته باشد که هر زمانی بخواهد و هر چه راکه میل نماید انجام بدهد و بعد از فرار تنظیمها از کابل و دخول طالبان، ایران بصورت روشن و آفتابی گروپ به اصطلاح مقاومت را پیوسته کمک پولی و تسلیحاتی نموده و از آنان حمایت همه جانبه بعمل آورد آنان سرسپردگان امروزی آن کشور است و درین راستا محمد اسماعیل والی قبلی هرات و وزیر فعلی آب و برق باصراحت میگوید: ایران اسلامی پناهگاه و حامی مظلومان به پاخواسته ملت افغانستان در طول سه دهه گذشته است. ایران همواره به ملت افغانستان کمک کرده و به فرزندان ما در مدارس ایرانی درس آموخته و اشتغال و زندگی آرام را برای آنان در سه دهه فراهم کرده است. وجود مرزهای خاکی برای دولت مسلمان که با یکدیگر برادری و زبان مشترک دارند مهم است اما مهم‌تر از آن مرز اعتقادی است که همه رابه ایمان و اعتقاد راسخ و امی‌دارد و خوشحال هستیم که امروز در یک فضای معنوی قرار گرفته‌ایم.

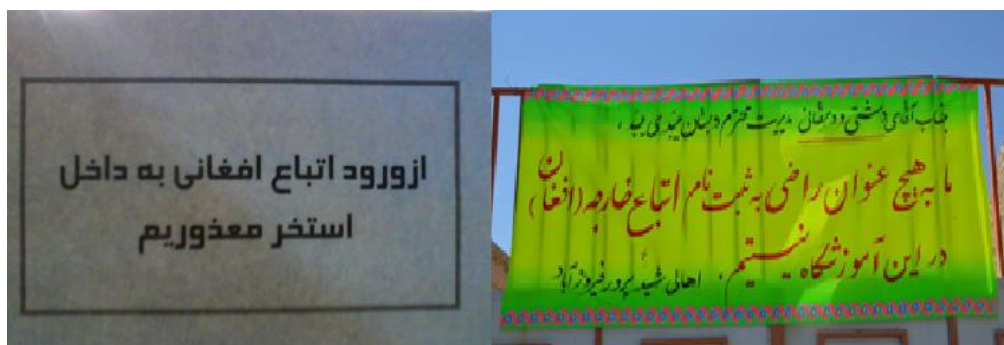
اخذ های ایران بر خانه بدوشان سرزمین ما چه رومیدارند؟؟؟



مشکلات که امروز مردم افغانستان به آن روبرو اند شباهت های زیادی دارد به دوره سلطان حسین صفوی در ایران که در آن روزگار همه مقامات صدر نشین مصروف ز راندوزی برای خود بودند و عده کثیری از مردم ایران به کشورهای همسایه ایران، ازبکستان، قزاقستان، آذربایجان، مصر، افغانستان و کشورهای خلیج برای کار و تکه نان مهاجرت نموده بودند. قرن بیستم را قرن جنگ‌های جهانی و انقلابات خوانده اند که آواره شدن انسانی و سرازیر شدنشان از آسیا، آفریقا و شرق اروپا به اروپای غربی و آمریکای شمالی بود. این مهاجرتها چهره جوامع غربی را تغییر داد تا آنجا که می‌توان گفت آنچه امروز زیرساختهای مدرن این جوامع را تشکیل می‌دهد در واقع حاصل کارآرزان مهاجرین آسیایی یا آفریقایی بوده است، و از سوی دیگر، بخش عظیمی از آنچه ما اکنون به عنوان فرهنگ مدرن می‌شناسیم دستاورد مهاجرین و تبعیدیان است. جامعه ما نیز نتوانست از این تحول در قرن بیستم برکنار بماند و به دنبال حوادث سال پنجاه هفت و بخصوص بعد از سال سیزده هفتاد یک خورشیدی بخش چشمگیر از مردم ما در نقاط مختلفی از جهان پراکنده گردید. فرهنگ جوامع ما در غربت را

اکنون باید تکه ای از فضاهاى رنگارنگ و ناهمگونی دانست که با حضور دیاسپوراهاى دیگر بر فضای یکدست و یکنواخت فرهنگ سرزمینهای میزبان تحمیل شده است. این فضاهاى رنگارنگ و ناهمگون عرصه اختلاط ها و هم آمیزیهای فرهنگی، و در نتیجه، عرصه شکل گیری هویت های دورگه است. پدیده ای که اکنون در عصر جهانی شدن و انقلاب ارتباطات می رود تا مرزهای جغرافیایی راروز به روزبیرنگتر سازد و تقابل داخل و خارج را در زمینه های فرهنگی درهم بریزد. فرهنگ در غربت بیانی از نوعی بودن است.

بودن در غربت را بودنی « بیرون از سرزمین، بیرون از زبان» تعریف کرده اند. این بودن پیوسته خود را در قالب یک آرزو آشکار میکند: آرزوی تعلق پیدا کردن در مکانی که سرزمین خود آدم نیست و در زمانی که ادامه طبیعی زمان موطن نیست. ذهنیت غریب از یک سو بارهای فرهنگ زادگاه را با خود می کشد و از سوی دیگر درگیر با فرهنگ میزبان است که از هرسو او را در میان گرفته است. ذهنیت غریب در این کشاکش نه دیگر در حوزه اولی و نه کاملاً در حیطه دومی است؛ نه به این تعلق دارد و نه به آن؛ نه اینجاست و نه آنجا... بیانی از این هویت را در ادبیات مادر غربت نیز می توان یافت. از یک منظر تاریخی ادبیات مدرن ما به نحوی با مفهوم غربت گره خورده است. پدیدار شدگی ادبیات در تبعید به عنوان عرصه کشاکش، تخاطب و گفتگوی مدام میان هویت زادگاه و هویت زیستگاه را با تلازمات زبانی و ساختاری آن بخصوص در سالهای اخیر در نشریه های بیرون مرزی می توان یافت.



چند قبل در رسانه ها خبری، اخبار منتشر شد مبنی بر اینکه پلیس اصفهان برای روز سیزده بدر ورود اتباع کشور افغانستان را در پارک صفا اصفهان ممنوع اعلام کرد. این خبر در اولین لحظات پس از انتشار با واکنش شدید و منفی بسیاری از رسانه ها و فعالان اجتماعی مواجه شد. حجم اعتراضات به این اقدام ناپسند به حدی بود که وب سائیتی که خبر اولیه این موضوع را انتشار داده بود بلافاصله آن را از روی خروجی خود برداشت. اما اعتراضات و واکنش ها به این مساله و این نوع نگاه تا چندین روز پس از آن همچنان ادامه داشت.

اکنون در جدیدترین مورد بر اساس خبر که «فارس» منتشر کرد، حاکمان مرکز نوشهر حضور اتباع افغان را ممنوع اعلام کرد. مسوول این شهر گفت، نوشهر - شهری توریستی است و وجود افغانان در این حوزه به شدت ممنوع است. وی از مسوولین خواست نسبت به شناسایی آنان به اتفاق پایگاه های بسیج اقدام کنند و گزارش فعالیت های خود را به واحد سیاسی نوشهر اعلام کنند. مازندران جزء ولایات معین برای افغانان نیست و باید هر چه سریع تر آنها را بر اساس ضوابط از آنجا خارج کنیم.

جلوگیری از شرکت افغان های مهاجر در مراسم سیزده بدر یک بار دیگر چهره افغانی ستیز ایرانی ها را بر ملا ساخت و همه کسانی که از این عمل نژادپرستانه خبر شدند، انگشت حیرت به دندان گرفتند. در پارک تابلوی ورود افغانها ممنوع نصب

شده بود. مسؤولین ایرانی در سفارت کابل ساکت‌اند؛ به تماس هیچ رسانه‌یی پاسخ نگفته و شاید پس از این حق کشی رنج آور، وجدان خفته‌شان بیدار شده و نادم و شرمسار عاجز از توجیه این عمل همکاران خود در اصفهان اند، یا شاید هم این رفتار را در شمار حق کشی‌های که با مهاجرین هموطن مادرسی سال روا داشته اند کار عادی و جزئی از روش معمول رفتار با افغان‌های مقیم ایران دانسته و هیچ خمی به ابرونمی‌آورند.

اما تعدادی ایرانی‌های با وجدان، در سایت‌ها شدیداً این رفتار را محکوم کرده و این عمل را شرم آورو شیطانی خوانده و به جای حکومت ایران از افغان‌های مهاجر به خصوص کودکان و نوجوانانی که در این روز، از تفریح محروم ساخته شده‌اند، معذرت خواهی کرده‌اند. این عمل نژاد پرستانه ایران، در حالی صورت می‌گیرد که از چند سال به این سو، جشن نوروز به صورت رسمی میان سه کشور ایران، افغانستان و تاجیکستان به گونه مشترک برگزار می‌شود و درست در مراسم تبجیل از جشن نوروز احمدی نژاد در تاجیکستان و حسن روحانی در کابل خود هارا دایه دلسوزتر از مادر برای افغان‌ها جلوه داده و کشور ما را اشغال شده خوانده، برای آینده ما اشک ریخت. اما برادران احمدی نژاد و روحانی در اصفهان نشان دادند که اظهارات آنچنانی رییس جمهورهای شان دروغی بیش نیست. اقدام توهین آمیز و سلب آزادی، شهردار اصفهان مبنی بر ممنوعیت ورود افغان‌ها در مراسم سیزده بدر نشان آشکار از توهین، تحقیر و بدرفتاری ایرانی‌ها نسبت به مهاجرین افغانی در این کشور است. بدون شک رفتار مقامات ایران و سیاست توهین آمیز مسؤولین این کشور، تأثیر زیادی بر روحیه مردم ایران گذاشته و تنفر از افغانی، تبدیل به یک نوع بینش اجتماعی شده، اکثر مردم ایران، افغان‌ها را به دیده انسان‌های محکوم و مستحق زجر و شکنجه می‌دانند. در محافل عمومی شیوه حرف زدن با افغان‌ها فرق دارد، معمولاً تمسخر و تحقیر شیوه طبیعی رفتار شماری از ایرانی‌ها با افغانی‌ها است.

روحیه افغانی ستیزی در همه جا وجود دارد. در برخی از شهرهای ایران، افغان‌ها حق زنده‌گی کردن ندارند. اگر هر ظلمی بر آنها روا داشته شود، قابل پیگیری نیست. ایران، در زمان جنگ ایران و عراق از افغان‌ها به عنوان نیروی کار ارزان استفاده برد و کمبود نیروی کار خود را توسط جوانان افغانی بر طرف ساخت، اما پس از پایان جنگ، فشارها بر مهاجرین بیشتر شد؛ یکی از اقدامات ایرانی‌ها محروم ساختن افغان‌ها از مکاتب و مراکز تحصیلی بود. کودکان افغانی که اهانت استادان و هم صنفی‌های شان را به منظور آموختن سواد تحمل می‌کردند، دیگر حق نداشتند به مکتب بروند مگر آنکه پول کزافی به دولت ایران بپردازند.

گشت و گزار افغان‌ها در شهرها ممنوع شده و با افغان‌ها برخورد ایزاری صورت می‌گرفت. گفته می‌شود که حتا شماری از آموزگاران وقتی می‌خواستند مثالی از انسان‌های بد، دزد، راهزن و جنایت کارو... بزنند، افغان‌ها را مثال می‌آوردند، بدون آن که پروای این را داشته باشند که چند کودک مظلوم افغانی در صنف حضور دارند. هیچ مهاجر افغانی نیست که پس از برگشت از ایران خاطره خوشی از مردم و مسؤولین این کشور داشته باشد. در حالی که افغان‌ها در بیشتر کشورهای جهان مهاجراند، اما ناراضی ترین افغان‌ها کسانی‌اند که ایامی را در ایران سپری کرده‌اند. قتل مهاجرین در مرز واردگاه‌ها از جمله اردوگاه سنگ سفید را هیچ مهاجر نمی‌تواند فراموش کند.

در سال نوزده نود و میلادی خبرهایی از کشتارهای جمعی افغان‌ها در اردوگاه موسوم به سنگ سفید به نشر رسید که خاطره آن حادثه هولناک هنوز در ذهن افغان‌ها باقی است. در حال حاضر حدود پنج هزار افغان محکوم به مرگ در زندان‌های ایران به سر می‌برند. با رفتن یک هیئت افغانی در ایران به منظور بررسی دوسیه‌های این محکومین قرار شد تا دولت افغانستان

از مجاری دیپلماتیک این قضیه را حل کند، اما در خم و پیچ مصلحت‌های سیاسی این موضوع به فراموشی سپرده شده و محکومین همچنان در انتظار مرگ به سر می‌برند.

در ادامه فشارها بر مهاجرین هموطن ما که به بهانه حضور اتباع غیرمجاز انجام می‌گیرد اما دامنه آن تا اتباع قانونی هم گسترده می‌شود، مسئولان دولتی در تصمیمی آشکارا تبعیض آمیز اعلام کرده اند که از این پس برای افغان‌های مقیم ایران، گواهینامه (لایسنس) رانندگی صادر نمی‌شود و گواهینامه‌های فعلی آن‌ها نیز فاقد اعتبار است. افغان‌های مقیم ایران، اعم از قانونی و غیرقانونی، در حالی از رانندگی محروم شده اند که پیش از این هم دولت سکونت آنها در برخی کشورها و همچنین معاملات و ارائه خدمات اجتماعی به ایشان را ممنوع کرده بود.

ممنوعیت رانندگی افغان‌ها در ایران، جدیدترین مورد از محدودیت‌های دولتی است که اخیراً اعلام شده و قرار است اعمال شود. ممنوعیت فروش مواد غذایی، ممنوعیت اقامت در برخی کشورها که تعداد آنها به طور رسمی ۳۱ شهر از ۱۴ ولایت اعلام شده، ممنوعیت ورود افغان‌ها به پارک‌ها، ممنوعیت ارائه خدمات حمل و نقل به اتباع و ممنوعیت تحصیل در برخی رشته‌ها برای اتباع خارجی، از جمله موارد قبلی فشارها بر مهاجرین افغانی مقیم ایران است که در ماه‌های اخیر مدام در حال شدت گرفتن است. گسترش محدودیت‌ها علیه افغان‌ها از تعطیلات نوروز آغاز شد که مسئولان دولتی اصفهان در ماه حمل و ورود مهاجرین و طن‌دار ما را به یکی از پارک‌ها در روز ۱۳ حمل ممنوع اعلام کردند. وجه نمادین این محدودیت، چند روز بعد با هشدار مدیر عمومی امور اتباع و مهاجرین خارجی وزارت داخله به افغان‌های مقیم ایران تکمیل شد که از آنها خواست نسبت به دریافت مجوزهای قانونی اقدام کنند.

این مسوول دولتی به افغان‌های مجردهم اخطار داد که باید ایران را ترک کنند که تهدید کرد که در غیر این صورت بازداشت و اخراج می‌شوند. به جز برخورد با افراد بدون مجوز، با کسانی که به نحوی در به‌کارگیری، جابجایی و اسکان این افراد مشارکت کنند هم برخورد قاطع می‌شود.

بر اساس کنوانسیون حقوق پناهندگان ۱۹۶۷، حقوقی همچون آزادی رفت و آمد و حق مالکیت برای پناهندگان به رسمیت شناخته شده و هیچ مبنای قانونی و شرعی هم وجود ندارد که مهاجرین را از حقوق ابتدایی همچون غذا خوردن و حمل و نقل محروم کند، جز دستور مسوولین ایران که نه تنها چنین محدودیت‌های غیرانسانی را روا داشته، بلکه ایرانیان را نیز تهدید کرده که اگر به این افراد غذا بفرشند یا آنها را سوار کنند، مجازات خواهند شد. مجموعه فشارها و محدودیت‌ها در حالی از سوی دولت برای افغان‌ها وضع می‌شود که مسئولان دولتی ادعا می‌کنند اتباع افغانستان در ۳۰ سال گذشته از تمام خدمات عمومی دولت به مردم ایران بهره‌مند بوده اند.

درین اواخر شاهد پخش ویدیوی بدرفتاری نیروهای انتظامی ایران با افغانستان‌های پناهنده در این کشور که مدتی است بر روی شبکه یوتیوب قرار داده شده است، موجی از انتقادات را در میان کاربران اینترنت برانگیخته است. در این فیلم بازداشت‌شدگان افغانستان که ظاهراً به طور غیرقانونی وارد ایران شده اند در محوطه ای قرار داده شده و ماموران آنها را مجبور می‌کنند به روی سرشان بزنند و یا افرادی را که در جلوی آنها نشسته اند به شدت کتک بزنند. یکی از نظامیان ایرانی بازداشت‌شدگان افغانی را که به صف کشیده شده بودند، وادار کرد که بر سر و صورت یکدیگر بکوبند. دیگر سربازان ایرانی با خنده‌های ممتد نظامی ایرانی را تشویق به ادامه برخورد غیر انسانی با پناهنده‌های افغانستان می‌کردند. در قسمتی از فیلم ارائه شده، نظامی ایرانی از این مهاجرین که به طور نشسته به صف کشیده شده اند می‌خواهد که

بگویند " ما دیگر به ایران نمی آییم." این درحالی است که هنوز هیچ واکنشی از سوی مقامات افغانی و یا ایرانی نسبت به انتشار چنین فیلم هایی نشان داده نشده است . افغان های که به دلایل مختلف از جمله بیکاری و جنگ های پی در پی به ایران مهاجرت کرده اند بارها از " بدرفتاری" نیروهای انتظامی و مرزبانان ایرانی و گاهی مردم عادی سخن گفته اند .

نامه يك دختر افغان به ايران و ايرانيان



ایرانی عزیز مرا ببخش اگر با مهاجرت اجباری، از دست جنگ، از دست بنیادگرای مذهبی(طالبان)، پا به خاکت گذاشتم. مرا ببخش اگر از نانت استفاده کردم، نانی که حق بچه‌هایت بود. مرا ببخش برای تمام آب و برق و گازی که، هرچند با پرداخت پول، استفاده کردم. مرا ببخش اگر از صفحات ویت برای درددل شخصی استفاده کردم. مرا ببخش اگر درکوچه‌ها و خیابان‌هایت راه رفتم و قدم زدم. مرا ببخش اگر پدر و برادر کارگرم روی ساختمان‌هایت و زمین کشاورزی‌ات کار کردند و یک فرصت شغلی را شاید از پدر و برادرت گرفتند.

مرا برای همه چیز ببخش. می‌دانم با همه پوزش خواهی، باز بدهکارم، بقیه بدهکاریهایم را ببخش. ایرانی عزیز، ازت ممنونم که به من جا و پناه دادی تا به این سن برسم. سپاسگزارم که گذاشتی از هوای اکسیژن پاک خاکت، نفس بکشم. تشکر که گذاشتی چند سالی بر نیمکت‌های کلاس درست بنشینم و از گچ و تخته‌ات استفاده کنم. البته من در مدرسه خودگردان افغانی درس می‌خواندم، ممنونم که اجازه دادی چند سالی درمدرسه خاک تو و پیش معلم‌های ایرانی نیز درس بخوانم. معلم ایرانی از تو هم ممنونم که به من خواندن و نوشتن یاد دادی. شاید برای همین از این که گاهی مرا به گناه فقط افغانی بودن، تحقیر کرده‌ای، بخشیدمت...» من نه تنها از نوشتن دوباره آن احساس شرم می‌کنم، بلکه از خواندن آن هم شرم‌منده شدم. بد و خوب در هر قومی هست. همه افغانی‌ها تجاوزگر و جنایتکار نیستند. خائن و ... نیستند. مثلاً برادر و پدر من برای بزرگ کردن من در خاک خوب شما، یک عمر و روزی ده تا دوازده ساعت کار توانفرسا و کارگری کردند و دست از پا خطا نکردند. به هر حال اگر بارگرا بودیم، رقتیم. قبلاً نمی‌توانستم، چون بچه بودم ولی اینک که بزرگ شده‌ام می‌توانم به کشورم برگردم تا دیگر بهم نگویند: افغانی ... و ... و در جواب من به جای دو کلمه حرف دوستی که هزینه‌ای ندارد ... ناسزا بنویسند " «خاطره تلخ، به جرم اینکه تو افغان هستی و چرا استعدادش را داشتی؟ سال سیزده هفتاد و خورشیدی دانش آموز سال سوم راهنمایی مدرسه شهید شیخ فضل الله نوری منطقه پانزده تهران بودم چونکه یک سال به دلیل جنگ های دهه هفتاد از درس عقب افتاده بودم سال دوم راهنمایی را امتحان جهشی دادم که خوشبختانه با معدل خیلی بالا افتخار خانواده و مدرسه شدم ولی این خوشبختی با تبریکی خیلی جالب معلم ریاضی سال سوم راهنمایی

روبرو شد. آقامعلم وقتی داخل کلاس شد حضور و غیاب کرد وقتی نوبت نام من رسید بچه ها با شوق و حیرت گفتن که قادری امتحان جهشی داده سال دوم را .

معلم به جای تقدیر و تشویق فقط دنبال بهانه گشت که منو جلوی کلاس بکشد .گناه چه بود کسی نفهمید؟ گفت تو سرکلاس نشستن را تاهنوز بلد نشدی کره خر. گفتم آقا مگر چه کار کردم ؟گفت حالا تو زبان هم درآوردی ؟ حرف نزن دستاتو بگیر بالا . دست هاموگرفتم جلوی آقا معلم گفت نه پشت دست هاتو میخوام ببینم که ناخن هاتو گرفتی یا نه ؟ پشت دست هامو گرفتم جلوی آقا معلم کمر بندشو درآورد با قسمت آهنی اون شروع کرد به...

ایرانیان باوجدان و بااحساس در جواب این دخترخانم در شبکه های اجتماعی نوشته اند :

ما بعنوان ایرانی این قوانین نژاد پرستانه و ضد انسانی حکومت آخوندا را محکوم می کنم خود ما مردم ایران اولین قربانیان حکومت جرم و جنایت پیشه جمهوری ضد اسلامی ایران هستیم شما فکر می کنید حکومت ایران با ما ایرانیان رفتار بهتری دارد ؟ به ما زور نمی گویند؟ به ما توهین و اهانت نمی کنند؟ منابع و منافع ما را به تاراج نمی برند؟ مگر به حریم حرمت جان و مال و آزادی ما تجاوز نمی کنند؟ صدوبیست هزارتن از بهتر فرزندان این آب و خاک ما را حکومت ایران قتل عام کرد و هزاران هزارمئل ما آواره و راهی تبعید اجباری شدند ، مردم ما گرفتار نظام نامشروعی شدند که برای حفظ منافع ارتجاعی خویش از هیچ خدعه و خیانت و دروغ و نیرنگی روگردان نیست! همین امروز یک جوان ایرانی به نام مسعود سید طالبی را بخاطر فعالیت فیس بوکی به بیست سال زندان محکوم کردند!! می بینید این حکومت با قوانین زن ستیزش با زنان ما چه رفتاری می کنند! می بینید با اقلیت های مذهبی مثل بهائی ها مسیحی ها و کلیمی های ایرانی چه رفتار می کنند با هموطنان کرد و ترک و بلوچ ما چه رفتار می کنند! وقتی حکومت ایران با مردم خودش این چنین رفتار می کند! انتظار دارید با شما رفتار بهتری داشته باشند؟ برادر افغان من شرمنده شما هستم ! مرگ برحکومت جنایت پیشه جمهوری ضد اسلامی ایران.